

فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت
دانشگاه شهید بهشتی، پاییز ۹۰

Research Journal of Islamic Philosophy and
Theology of Shahid Beheshti University

بررسی مبانی معرفت و دلالت‌های تربیتی آن در اندیشه امام خمینی «ره»

دکتر حسنعلی بختیار نصرآبادی*
نقیسه اهل سرمدی**
مریم انصاری***

چکیده

سخن از معرفت در ساحت فلسفه به دو صورت کلی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی انجام می‌گیرد. این نوشتار که ادعا دارد به معرفت پژوهی در آثار حضرت امام (ره) پرداخته است در مقام تفکیک این دو ساحت نیست، بلکه بالا جمال به تبیین کلیاتی در عرصه معرفت و تأثیر آن بر فلسفه تربیتی امام می‌پردازد. مسائلی از قبیل چیستی معرفت و تعریف آن، اقسام معرفت، شرایط حصول معرفت نافع، سامان بخش چارچوب کلی این مقاله است. تقسیم‌های مختلفی که برای علم انجام می‌گیرد از حصولی و حضوری، نظری و عملی و نیز تقسیمی منطبق بر ساحت‌های وجودی انسان، ادامه بخش این نوشتار است. تبیین شرایط سودمندی علم که از آن جمله است ضرورت ملازمت علم با تواضع و تهذیب نفس، درونی شدن علوم و معارف و حُسن فاعلی از دیگر مباحثی است که مورد اشارت قرار می‌گیرد و در نهایت فلسفه تربیتی مأخوذ از این مباحث معرفی می‌شود. واژگان کلیدی: معرفت، علم حصولی و حضوری، علم نظری و عملی، فلسفه تربیتی.

hnasrabadi8@gmail.com
sarmadi.na58@gmail.com
ansaryy1260@yahoo.com

عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان*
** دانشجوی دکتری فلسفه اسلامی دانشگاه شهید بهشتی
*** دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۱۸ تاریخ پذیرش: ۹۰/۸/۱

مقدمه

انسان به مقتضای غریزه حق جویی‌اش، همواره در پی وصول به حقیقت بوده است چرا که به گفته سقراط، زندگی بدون اندیشیدن ارزش زیستن ندارد! این علوم و معارف که در طبقه و شاخه‌های مختلفی تقسیم بندی می‌شوند متکثر و متنوع بوده، روش‌ها و ابزارهای مختلفی را به کار می‌گیرند.

حساب و هندسه تا فیزیک و شیمی، اخلاق و سیاست تا اقتصاد و ادبیات، هنر و موسیقی تا هیئت و نجوم تنها بخشی از دایرة المعارف علوم بشری را تشکیل می‌دهند. در تمامی این علوم امری غیر از خود معرفت، متعلق شناخت قرار می‌گیرد و از این رو دانش‌هایی درجه اول نامیده می‌شوند، ولی علوم دیگری نیز وجود دارند که خود، معرفت را ارزیابی و کنکاش می‌کنند که از آن جمله فلسفه علم، منطق و معرفت‌شناسی است.

در مباحث مربوط به معرفت نخستین پرسش‌هایی که به ذهن می‌آید عبارت‌اند از:

- معرفت چیست و چگونه حاصل می‌شود؟

- ارکان معرفت و اقسام آن چگونه است؟

- منابع و ابزار معرفت و ملاک درستی یا نادرستی آن کدام است؟

- چه شرایط و مقدماتی برای حصول علم و آگاهی نیاز است؟

این قبیل پرسش‌ها در دو ساحت علم‌شناسی فلسفی و معرفت‌شناسی مورد بحث و نظر قرار می‌گیرند، به عبارت دیگر پژوهش پیرامون معرفت، گاهی شکل هستی‌شناسی و گاه معرفت‌شناسی می‌یابد. در مباحث هستی‌شناسی معرفت که علم‌شناسی فلسفی نیز نامیده می‌شود، علم و معرفت به عنوان موجودی عینی و واقعی مورد شناخت قرار می‌گیرد، لیکن در معرفت‌شناسی، علم از جهت حکایتگری‌اش مورد توجه است. بدین ترتیب علم‌شناسی فلسفی برخلاف معرفت‌شناسی همچنان دانشی درجه اول است. معرفت‌شناسی به عنوان شاخه‌ای مستقل از علوم، سابقه چندان طولانی ندارد؛ جان لاک (۱۷۰۴ - ۱۶۳۲) و لایب‌نیتس (۱۷۱۶ - ۱۶۴۶) از اولین کسانی هستند که مسائل معرفت‌شناسی را به طور مستقل و منظم مورد بحث قرار داده‌اند. در سنت فلسفه اسلامی، این گونه مباحث در خلال سایر مباحث فلسفی گنجانیده شده است. سخن از

وجود ذهنی، قوای نفس، انواع ادراکات، علم خداوند، اتحاد عالم و معلوم و ... نمونه‌ای از این قبیل است.

این نوشتار که پژوهشی در باب معرفت از نگاه حضرت امام است در مقام تمایز میان دو حیث هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی نبوده بلکه به بیان کلیاتی در باب معرفت، انواع و اقسام آن، موانع و شرایط آن می‌پردازد. همچنین با نگاهی در حوزه تعلیم و تربیت امام (ره)، به نظر می‌آید امام خمینی با تأکید بر حوزه‌های شناسایی انسان یعنی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی به شناسایی مسائل و موضوعات تعلیم و تربیت پرداخته است. این مقاله در نظر دارد اهمیت مسائل تربیتی را در فرایند علم‌آموزی برجسته و آن را در قالب فلسفه تعلیم و تربیت تبیین نماید.

نکته مهمی که تذکر آن لازم به نظر می‌رسد اینکه دو واژه علم و معرفت اگرچه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند لیکن در این نوشتار تفاوت مذکور مورد نظر قرار نگرفته است.

چیستی علم

مفهوم علم از مفاهیم بدیهی ولی بی نیاز از تعریف است، همچنین است تصدیق و اذعان به وجود آن. بدین ترتیب علم، تصوراً و تصدیقاً بدیهی است. علم حالتی وجدانی و نفسانی است که آدمی آن را بدون هیچ ابهامی در ذات خود می‌یابد (ملاصدرا، ص ۲۷۸).

از این روست که می‌گوییم علم تعریف حقیقی ندارد و گزاره‌هایی که به عنوان تعریف علم عرضه می‌شود همگی از باب تعریف لفظی است که جز شرح اسم ادعای فراتری ندارد. حضرت امام شرح الاسم آن را مانند نور می‌دانند که ظاهر به نفسه و مظهر لغیره است یعنی خود، روشن است و مفاهیم دیگر به وسیله آن واضح و آشکار می‌شوند (امام خمینی، تقریرات فلسفه، ص ۳۷۵).

با نادیده گرفتن اقوال نادری همچون قول به اشباح و قول به اضافه، نزد قاطبه فلاسفه سابق بر ملاصدرا علم از سنخ ماهیت است، یعنی غالباً آن را کیف نفسانی و از گروه اعراض می‌دانند که قائم به وجود موضوع است. حضرت امام به تبعیت از ملاصدرا علم

را از مقوله ماهیت خارج می‌دانند و بر این عقیده‌اند که علم جوهر، عرض، کیف، انفعال و اضافه نیست، بلکه فوق جوهر و فوق عرض است؛ تعریف منطقی ندارد و از حقایقی است که وجودش عین ماهیتش است و همه حقایقی که چنین‌اند غیرقابل تحدیدند (همان، ص ۳۷۸).

ورود علم به عرصه وجود، خود شاهی دیگر بر غیرقابل تعریف بودن آن است. هم‌سنخ بودن علم با وجود، تشکیکی بودن علم را به دنبال دارد. حقیقت علم همچون حقیقت وجود، مشکک است. یعنی میان مصادیق آن اختلاف به شدت و ضعف، اولویت و غیراولویت و ... ملحوظ است.

تقسیم‌بندی‌های علم

تقسیم علم به حصولی و حضوری

در علم حصولی ماهیت معلوم نزد عالم حاضر می‌شود و در علم حضوری وجود معلوم. در علم حصولی از آنجا که صورت معلوم و نه حقیقت آن نزد عالم، حاضر است بحث از مطابقت این صورت ذهنی با واقع مطرح می‌شود و بدین ترتیب امکان‌های خطا و اشتباه در آن وجود دارد برخلاف علم حضوری که سخن از مطابقت و در نتیجه خطا و اشتباه در آن بی‌معناست. حضرت امام قوام علم حضوری را به این امر می‌داند که معلوم با وجود خود نزد عالم حاضر باشد نه با مفهوم و ماهیتش (طلب و اراده، ص ۳۴).

حضرت امام تقسیم علم به حصولی و حضوری را یک تقسیم ابتدایی دانسته است و در نظر عالی‌تر، همه علوم را به علم حضوری راجع می‌داند، به این معنا که حقیقت علم را همان حضور دانسته و علوم حصولی را نیز به حضوری برمی‌گرداند (تفریرات فلسفه، ج ۱، ص ۳۸۷). البته بنابر نظری که به حکمای مشاء منتسب است، آنها علم حضوری را منحصر در علم شیء به خودش می‌دانند و حکمای اشراق برخلاف آنها در علم حضوری قائل به تعمیم هستند. حضرت امام نیز علم حضوری را منحصر در علم شیء به ذات خود نمی‌داند بلکه آن را در سه مورد جایز می‌داند:

الف. علم نفس به ذات خویش؛

ب. علم علت به معلول خویش؛

ج. علم هر مجردی به مجرد دیگر اعم از آنکه یکی از معالیل دیگری باشد یا خیر. البته علت به وجود معلول خویش به نحو احاطه عالم است برخلاف معلول که در حیطة وجودی خود به علت خویش، علم دارد (همان، ص ۳۸۶-۳۸۴).

تقسیم علوم بر اساس نشئات سه گانه انسان

این تقسیم‌بندی که حضرت امام باب آن را می‌گشاید ذیل یک حدیث نبوی و طبق این مبنا که ساحت‌های سه گانه وجود آدمی منطبق بر سه گانه‌های علوم است شکل می‌گیرد. متن حدیث از این قرار است: «انما العلم ثلاثة: آیه محکمه او فریضه عادلّه او سنه قائمه و ما خلاهن فهو فضل». حضرت امام در مقام تعیین مصداق این سه فراز چنین می‌آوردند: بدان که «آیه محکمه» عبارت است از علوم عقلیه و عقاید حقه و معارف الهیه و «فریضه عادلّه» عبارت است از علم اخلاق و تصفیة قلوب و «سنه قائمه» عبارت است از علم ظاهر و علوم آداب قالییه» (شرح چهل حدیث، ص ۳۹۱).

آدمی بالاجمال صاحب سه نوع ادراک حسی، خیالی و عقلی است که ادراک حسی با نشئه ملکی و دنیایی او، ادراک خیالی با موطن ملکوت و عالم برزخ و عقل او با آخرت و عالم غیب روحانی مربوط است. حضرت امام کلیه علوم نافع را علمی می‌دانند که با این سه ساحت آدمی در ارتباط باشد. از نظر ایشان علمی که تقویت عالم روحانیت و عقل مجرد را نماید علم به مبدأ وجود و حقیقت و مراتب آن و نیز علم به معاد و رجوع موجودات به عالم غیب است و همان است که در حدیث پیامبر با عنوان «آیه محکمه» معرفی می‌شود. علم به ذات مقدس خداوند، اوصاف جمال و جلال او، علم به ملائکه الله و جنود حضرت حق، کیفیت نزول وحی و ... در زمره این علوم قرار می‌گیرند. حضرت امام متکفل این علوم را پس از انبیاء و اولیاء علیهم السلام، فلاسفه و اعظم از حکما و اصحاب معرفت و عرفان می‌دانند (همان، ص ۳۸۷)، اما علمی که با نشئه ملکوتی و برزخی انسان در ارتباط است علمی است که در باره تربیت قلب از رذایل و آراستن آن به فضایل اخلاقی است که شامل علم به محاسن اخلاق و تهذیب باطن است. ایشان علم به محاسن اخلاق مثل صبر، شکر، حیا، تواضع، رضا، شجاعت، سخاوت، تقوی و دیگر از محاسن اخلاق و علم به کیفیت تحصیل آنها و اسباب حصول

و مبادی و شرایط آنها و علم به قیام اخلاق از قبیل حسد و کبر و ریا، حب دنیا و نفس و غیر آن و علم به مبادی وجود آنها و کیفیت تنزه از آنها را از این گروه دانسته و متکفل آن را پس از انبیا و اوصیا، علمای اخلاق و اصحاب ریاضات و معارف می‌دانند و «فریضه عادل» ای که در حدیث نبوی اشارت رفته است را همین علوم معنا می‌کنند (همانجا).

نهایتاً قسم سوم علوم می‌هستند که با جنبه ملکی انسان در ارتباط است و در حدیث نبوی با عنوان «سنه قائمه» اشاره می‌شود، علم فقه و مناسک ظاهری از آن جمله است. عبارت ایشان چنین است:

علمی که راجع به تربیت ظاهر و ارتیاض آن است شامل علم فقه و مبادی آن، علم آداب معاشرت، تدبیر منزل و سیاست مُدُن است که متکفل آن پس از انبیا و اوصیاء علیهم السلام علمای ظاهر و فقها و محدثین هستند (همان، با اندکی تصرف).

نکته مهم اینکه افراط و تفریط در هر یک از این ساحات، تأثیر متقابل در دیگری ایجاد می‌نماید و این از شدت و وثاقت ارتباط بین این نشأت است. لذا بر سالک طریق حق، لازم است در هر یک از مراتب ثلاثه با کمال دقت عمل نماید و از کندروی یا تندروی پرهیز نماید.

کسی گمان نکند بدون اعمال ظاهریه و عبادات قالبی می‌تواند دارای ایمان کامل یا خلق مهذب شود یا اگر خلش ناقص و غیر مهذب باشد اعمالش ممکن است تام و تمام و ایمانش کامل شود، یا ممکن است بدون ایمان قلبی، اعمال ظاهری اش تام و محاسن اخلاقی اش کامل گردد وقتی اعمال ظاهری ناقص و غیر مطابق دستورات انبیا باشد احتجایی در قلب حاصل می‌شود که مانع از نور ایمان و یقین است و همچنین است اگر اخلاق رذیله در قلب باشد (همان، ص ۳۸۸ با اندکی تصرف).

علوم دیگری مانند پزشکی، نجوم، هیئت، زیست شناسی و ... این علوم بسته به انگیزه و هدفی که در آنها اتخاذ می‌شود می‌تواند جزء تقسیم بندی مذکور قرار گیرد یا از آنها خارج باشد (برای توضیح بیشتر رک. همان، ص ۳۹۴).

بدین ترتیب می‌توان کلیه علوم را به سه قسمت تقسیم کرد:

۱. علمی که نافع به حال انسان‌اند به حسب احوال نشأت دیگر که غایت خلقت و وصول به آنهاست و این قسم همان است که پیامبر اعظم علم دانسته و آن را به سه قسم تقسیم نمودند.

۲. علمی که ضرر می‌رساند به حال انسان و او را از وظایف لازمه خود منصرف می‌کند. این قسم از علوم مذمومه است مثل علم سحر .

۳. علمی که ضرر و نفعی ندارند... مثل حساب و هندسه و هیئت (البته در غیر سود معنوی داشتن آن). این قسم از علوم اگر بتواند تطبیق با یکی از علوم ثلاثه نماید خیلی بهتر است» (همان، ص ۳۳۶-۳۲۶).

فلسفه تربیتی همراه با چنین نگرشی، نیازها و گرایش‌های فطری آدمی همچون حس حقیقت‌جویی، آرمان‌خواهی و کمال‌طلبی، گرایش به خیر و فضیلت، و عشق را در نظر می‌گیرد و به روش‌های متعدد از فطرت پشتیبانی می‌کند و بر آن تکیه می‌زند و آنها را در همان راه طبیعی و قانونی که خود بر آن متوجه‌اند می‌اندازد.

در تقسیمی دیگر، علوم به نظری و عملی تقسیم می‌شود. ابن‌سینا در *شفا* ضمن اشاره به این تقسیم‌بندی، در علوم نظری استکمال‌قوه نظریه را منظور می‌داند و غایت این علوم را حصول رأی و اعتقاد صحیح می‌داند. او رأی و اعتقاد صحیح را فی‌نفسه منظور می‌داند نه اینکه مقدمه عمل واقع شود. او در مقابل، یکسری علوم عملی نیز قائل می‌شود که در آنها استکمال‌قوه نظریه برای حصول استکمال‌قوه عملیه یا اخلاق مدنظر قرار می‌گیرد (ابن‌سینا، ص ۱۱).

حضرت امام ضمن اشاره به این تقسیم‌بندی، دیدگاهی دیگر دارند. در نظر ایشان همه علوم چه نظری و چه عملی مقدمه عمل هستند و در غیر این صورت ارزش و فایده‌ای نخواهند داشت. به عبارتی ایشان علوم نظری و استکمال‌قوه نظریه را در صورتی مفید و ارزشمند می‌دانند که در علم به کار آید. عبارت ایشان چنین است:

اینکه نزد علما مشهور است یک قسم از علوم، خودش فی‌نفسه منظور است و در مقابل علوم عملیه قرار دارد در نظر قاصر درست نیست بلکه جمیع علوم معتبره سمت مقدمیت دارد منتها هر یک برای چیزی و به طوری مقدمه است مثلاً علم توحید و توحید علمی مقدمه برای حصول توحید قلبی که همان توحید عملی است می‌باشد (امام خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۹).

ایشان در عبارت دیگری با بیان اینکه جمیع علوم، حتی علم توحید نیز عملی است به اشتقاق واژه «توحید» از باب تفعیل اشارت نموده و توحید را از کثرت رو به وحدت

رفتن و جهات کثرت را در عین جمع بودن، در وحدت مستهلک نمودن می‌دانند (آداب الصلوه، ص ۹۳).

ایشان در نظری عالی‌تر و فهمی دقیق‌تر، غایت خلقت و نهایت آفرینش را معرفت الله می‌دانند، طوری که همه عبادات را نیز مقدمه‌ای برای وصول به معرفت الله می‌دانند. بدین ترتیب همه علوم - چه نظری و چه عملی - مقدمه عمل هستند و نهایتاً این اعمال خود مقدمه‌ای برای معارف بالاتر قرار می‌گیرند. در نظر ایشان نتیجه مطلوبه از عبادات، تحصیل معارف و تمکین توحید و دیگر معارف در قلب است (همان، ص ۱۵۴ و ۱۵۵). در نظر امام، فلسفه بسیاری از عبادات و دستورات شریعت در واقع همین حاصل شدن مقدمات است:

جميع اعمال صوريه و اخلاق نفسيه، مقدمه معارف الهيه است و آنها نیز مقدمه حقيقت توحيد و تفريد است که غایت القصوای سیر انسانی و منتهی النهایه سلوک عرفانی است» (امام خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۵۸-۵۷).
از تأمل و کنکاش در آثار مختلف ایشان، چنین برمی‌آید که حضرتش شرایط و خصوصياتی را برای علم نافع لحاظ می‌نمایند و ارزش و اعتبار علم را به حصول آن شرایط می‌دانند و علمی که فاقد این خصوصیات باشد را فاقد اعتبار تلقی می‌نمایند.
چنانچه در بعضی اهل عرفان اصطلاحی دیدیم اشخاصی را که این اصطلاحات و غور در آن، آنها را به ضلالت منتهی نموده و قلوب آنها را منکوس و باطن آنها را ظلمانی نموده است، ممارست در معارف موجب قوت انانیت و انیت آنها شده و دعاوی ناشایسته از آنها صادر گردیده است... (آداب الصلوه، ص ۲۱).

شرایط سودمندی علم

الف. علم با ورودش به قلب، به ایمان مبدل شود
در تفکر اسلامی علم و ایمان جدایی ناپذیرند و علم، مقدمه ایمان است و لذا علمی که به ایمان مبدل نگردد، علم سودمندی نخواهد بود.
برای دستیابی به حقیقت ایمان لازم است اولاً کسب علوم و مقدمات شود و ثانیاً این علوم و ادراکات در قلب سالک جایگزین شود تا ثمرات و فواید خود را بروز دهد.
حضرت امام برای این منظور به ارائه راهکار عملی پرداخته چنین می‌گویند:

سالک باید همت گمارد که آن حقایقی را که عقل ادراک نموده به قلب برساند و آن حاصل نشود مگر آنکه شخص مجاهد برای خویش ساعتی را که اشتغال نفس به عالم طبیعت اندک است برگزیند و به ذکر حق اشتغال ورزد و با حضور قلب در اذکار وارده تفکر نماید مثلاً ذکر شریف لا اله الا الله که بزرگ‌ترین اذکار است به قلب تعلیم کند و قلب را با این ذکر شریف بیدار کند (شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۲۰۳، با اندکی تصرف).

در حقیقت ایشان تفکر و ریاضات صحیح را راهی برای تبدیل علم به ایمان می‌دانند، لذا نزد ایشان ریاضات قلبی و عملی صرفاً در مقوله اخلاق عملی قرار ندارد بلکه عاملی است که در تکمیل معرفت مؤثر است و همچون اکسیری، معلومات ذهنی را از عقل به حیطة قلب وارد می‌سازد. ایشان در تشریح معنای خلوت چنین ادامه می‌دهند:

منظور از خلوت با خدا این است که در همه امور با خدا باشیم نه اینکه مراد، خلوت درویشانه باشد که خلوت با او به معنای کنج عزلت رفتن و انزوا از خلق باشد... مراد این است که انسان در هر امری رضای الهی را تحصیل کند و خدا را ببیند و با او وارد عمل شود، از خلائق مأیوس و به امر پروردگارش مأنوس گردد» (تقریرات فلسفه، ج ۳، ص ۴۴۵ با اندکی تلخیص).

ب. هدف عالم از علم آموزی خالصانه باشد

حضرت امام در ضمن یک نامه عرفانی می‌فرماید:

انباشتن علوم - گرچه علم شرایع و توحید باشد - از حجب نمی‌کاهد بلکه افزایش می‌دهد و حتی حجب صغار را به حجب کبار می‌کشانند، نمی‌گویم از عرفان و علم و فلسفه بگریز و با جهل عمر بگذران که این انحراف است می‌گویم کوشش و مجاهده کن که انگیزه الهی و برای دوست باشد و اگر عرضه کنی برای خدا و تربیت بندگان او باشد نه برای ریا و خودنمایی (ره عشق، ص ۳۳).

ایشان نه تنها در علوم بلکه در مسائل عبادی و حتی ریاضات عرفانی برای حسن فاعلی، اهمیت زیادی قائل هستند. نزد ایشان میزان در حق بودن ریاضات، قدم حق طلبی است؛ نمازی که برای شهوات دنیا و آخرت باشد نمازی نیست که معراج آدمی باشد بلکه او را از ساحت قرب الهی دور می‌کند! علم توحیدی که برای نمایش در محضر عوام و علما باشد عاری از نورانیت است و همچون غذایی است که با دست شیطان برای نفس اماره

تهیه شود، لذا آدمی را از توحید خارج و به تشریک نزدیک می‌نماید (شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۴۲).

ج. ملازمت علم با تهذیب نفس

حضرت امام با استناد به آیه شریفه قرآن (مثل الذین حملوا التوراه ثم لم یحملوها کمثل الحمار: جمعه / ۱۵) آن رشد و شکوفایی علمی را که عاری از تهذیب نفس باشد بدون ارزش می‌دانند:

وقتی علم در یک قلب غیرمهذب وارد شود ایشان را به عقب می‌برد؛ هر چه انباشته‌تر باشد مصائبش زیادتر است وقتی یک زمین شوره زار یا سنگلاخ باشد هر چه تخم در آن بکارند نتیجه نمی‌دهد (تفسیر سوره حمد، ص ۱۴۲).

د. ملازمت علم با تواضع

ایشان با تکیه بر روایات، فروتنی و تواضع را ملاکی برای الهی بودن علم و در نتیجه نافع بودن آن برمی‌شمارند. این ملاک در تمامی شاخه‌های علوم به ویژه در علوم شریعت اهمیت بسزایی دارد. ایشان آن معارفی را که در انسان به جای فروتنی و خاکساری، سرکشی و تدلل ایجاد نماید پس مانده ابلیس می‌دانند و از همه علوم پست‌تر! چرا که در علوم ظاهری - برخلاف علوم دینی - این انتظار وجود ندارد که آدمی را خداوند گونه سازد و او را از قیود نفس نجات بخشد و صاحبان آن علوم نیز چنین ادعایی ندارند (برای توضیح بیشتر رک. شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۳۴۷-۳۴۱).

اگرچه علم بدون شرایط مذکور، راهبر آدمی به منزل سعادت نیست لیکن علم آموزی قدم اولیه و از جمله شروط لازم و اساسی است. ایشان به جز موارد استثنایی حصول مشاهدات قلبیه را جز با قدم علم و دانش میسر نمی‌دانند:

اگرچه من نیز عقیده به علم صرف ندارم و علمی که ایمان نیاورد را حجاب اکبر می‌دانم ولی نکته اینجاست که تا ورود در حجاب نباشد خرق آن هم امکانپذیر نیست. علوم بدر مشاهدات است اگر چه در شرایط خاص امکانپذیر است که بدون حجاب اصطلاحات و علوم به مقاماتی رسید ولی این از غیر طریق عادی و خلاف سنت طبیعی است و نادر اتفاق می‌افتد.

نزد ایشان طریقهٔ خداخواهی و خداجویی به آن است که انسان در ابتدای امر وقتش را صرف مذاکرهٔ حق کند و علم بالله و اسماء و صفات آن ذات مقدس را از راه معمول آن در خدمت مشایخ آن علم، تحصیل کند و پس از آن به ریاضات علمی و عملی معارف را وارد قلب کند که البته از آن نتیجه حاصل خواهد شد (رسالة لقاء الله، ص ۲۵۹، با اندکی تصرف).

دیدگاه تربیتی امام

با توجه به مباحثی که گذشت، می‌توان دیدگاه تربیتی امام را روشن ساخت. مبانی تربیتی امام از یک طرف، از آن جهت که با نظریهٔ حصول علم شکل می‌گیرد، مستقیماً با مباحث معرفت ارتباط دارد که در زمینهٔ تقسیمات علم از دیدگاه امام، آن را می‌توان به «علوم حصولی» و علم حضوری تقسیم کرد و بر اساس آن اهم دلالت‌های تربیتی مبانی معرفت شناختی برنامه تربیتی مورد نظر امام را ارائه داد.

۱. همراهی علم، دانش و صفای ذات می‌تواند بین ابعاد وجودی انسان تعادل ایجاد کند و فطرت آدمی را رشد دهد. لذا اگر برای انسان صفای ذاتی فراهم شود، این دو معنی حاصل می‌شود و صفای ذاتی در همان حد و درجهٔ اعتدال واقع می‌شود که در این صورت فطرت اعوجاج پیدا نمی‌کند، اما از ضعف وجود و کدورت ذات نمی‌تواند کمالات را با هم ایجاد کند و باعث این اختلاف روحيات می‌شود؛ لذا اگر فرد به یکی تمایل پیدا کرد از دیگری اعراض می‌کند؛ چنانکه به تجربه ثابت شده کسی که بسیار تأمل و دقت در عقلیات دارد، از عبادت و تقدس تقریباً دور است و کسی که در این قسمت اشتغال فکری اش کم و شعاع فکرش کوتاه است، جنبهٔ تقدسش بیشتر است (تقریرات فلسفه، ج ۳، ص ۳۴۱-۳۳۸).

۲. علم و اقسام آن (علوم حصولی): این مبنا در این سطح قابل توجه است که تعلیم و تربیت باید وجههٔ همت خود را در بازشناسی روش شناسایی‌های مختلف علوم (با توجه به کثرت علوم) قرار دهد. یکی از منابع مهم اشکال و اختلال در اندیشهٔ فراگیران، نادیده گرفتن تفاوت علوم گوناگون از حیث روش و نوع شواهد است. مثلاً رسیدگی به گزاره‌های اخلاقی متفاوت است. مراعات این تفاوت‌ها در این بررسی‌ها

مستلزم توجه به روش‌شناسی‌های خاص هر یک از علوم و نیز نوع شواهد متناسب با آنهاست (باقری، ص ۸۲).

۳. علم و ویژگی اکتشافی بودن آن (علم حضوری): ویژگی اکتشافی بودن ناظر بر این است که علم ناظر به واقعیت چیزی است که امکان دریافت یا کشف آن وجود دارد. بر این اساس، برقراری ارتباط با امر مورد مطالعه ضرورت دارد. تعلیم و تربیت مستلزم برقراری ارتباط دانش‌آموزان با واقعیات و دریافت اطلاعات در خصوص آنهاست تا در پرتو آن اطلاعات، پدیده‌های مورد نظر بهتر شناسایی شوند (همانجا).

لذا مشخصه‌های اصلی برنامه تربیتی مأخوذ از دیدگاه امام خمینی (ره) را می‌توان به این صورت بیان داشت که:

- این رویکرد تأکید فراوانی بر فعالیت‌های معلم و خلق بسترهای مناسب برای یادگیری دارد و آنچه می‌بایست آموخته شود در سایه خودشناسی، کسب معرفت توسط فرد (فراگیر) تعریف می‌شود. در واقع آنچه در این شاخص از برنامه مورد اهمیت است مقاصد و آرمان‌های تربیتی است که به عنوان یک عنصر جهت‌دهنده، راهنمای عمل معلم است (Heathcote et al).

- ماهیت برنامه تربیتی از نظام فکری امام (ره)، مبتنی بر تصمیم‌گیری معلم بر اساس آرمان‌ها و مقاصد تربیتی و همکاری دانش‌آموز است که در این صورت پیش‌بینی هدف‌های آموزشی به صورت دقیق، نه معنی‌دار و نه امکان‌پذیر خواهد بود. در مشخصه اول عنوان شد آنچه آموخته می‌شود محصول خودشناسی فرد است و این خودشناسی مختص به تجربه خود اوست و متفاوت از نوع خودشناسی دیگر دانش‌آموزان است. هر دانش‌آموز خودشناسی ویژه و منحصر به فرد است. از این رو، نتایج را نمی‌توان به طور دقیق و از قبل تصریح نمود.

- با عنایت به عناصر معرفتی ارائه شده، تعریف دقیق از قلمروهای موجود بسیار دشوار است، لذا توافق فراگیر در باره محتوای این برنامه‌ها وجود ندارد و هم از این رو نقش معلم در تعیین حدود و ثغور برنامه درسی آشکار خواهد شد. به این معنی که معلم در فرایند تعامل خود با دانش‌آموز ابتدا با نیازسنجی از علایق دانش‌آموز، داده‌های حاصل از آن را برای تصمیم‌گیری مورد استفاده قرار می‌دهد. از این رو جهت‌گیری فلسفه

تربیتی امام خمینی، در واقع برمی‌گردد به دیدگاه‌هایی که نیازسنجی معلم از نیازها و علایق دانش‌آموز را ملاک قرار می‌دهد. طبق این دیدگاه معلم در فرایند تدریس و با توجه به شناختی که از نیازهای فراگیران دارد، با مشارکت خود آنها، در خصوص برنامه تربیتی و ماهیت آن تصمیم‌گیری می‌کند. وظیفه این برنامه یاری کردن و هدایت امور فطری است تا آدمی از قیود ساختگی و حجاب‌های حقیقت خویش آزاد و به سوی خدا رهنمون شود.

از این رو در این سیستم تربیتی، معلم متصدی ارائه حقایق و حقیقت است و در این خصوص می‌بایست، ویژگی‌های اساسی نظیر علم و معرفت، شناخت نفس، خودسازی، هماهنگی در گفتار در رفتار، درستی کردار و... در خویشتن به وجود آورده باشد. از این روست که مریبان به عنوان الگوهای تربیت به‌شمار آمده‌اند و امام در مورد آنان می‌فرماید: «این بچه‌ها اماناتی هستند الهی که به دست شما سپرده شده‌اند» (خوینبی، ص ۴۱۴). در واقع حضرت امام مریبان را به بازنگری در اعمال خود فرا می‌خواند و به این ترتیب آنان را به نظم دهی در رفتار خود دعوت می‌کند. سبب این تأکید آن است که کودکان به الگوهایی که موفق، محجوب و جالب باشند توجه بیشتری نشان می‌دهند. استمرار در دیدگاه‌ها و ثبات رفتاری این الگوها این امکان را به کودک خواهد داد تا رفتارهایی این مدل را به یاد سپرده و در فرصت مناسب آنان را تکرار نماید. از این رو امام تأکید می‌کند که مریبان رسالت تربیت را به عهده دارند.

در این نظام تربیتی نقش معلم و مربی بیشتر در فرایند یاددهی - یادگیری جلوه‌گر می‌شود، لذا مربی که به تدریس مواد درسی می‌پردازد نمی‌تواند روش تدریس را به میل خود تعیین کند، بلکه بیشتر در همکاری با مربی خلاصه می‌شود. البته این نوع نگرش تا حدودی مسئولیتی سنگین و بس دشوار را بر مربی تحمیل می‌کند چراکه معلم می‌بایست:

- فرایند آموزشی را مبتنی بر فطرت و طبیعت مربی قرار دهد و از این رو لازم است تا فراگیران را از هر لحاظ بشناسد.

- فرصت‌های آموزشی را به گونه‌ای سازماندهی و تنظیم کند تا دانش‌آموزان بتوانند با انجام فعالیت‌های خاص به یادگیری بپردازند.

- توجه به اینکه چگونه بیشترین تجربه عرفانی - معرفتی را به فراگیر بدهد و چطور در انجام فعالیت‌ها آنها را یاری نماید.

بنابراین، در یک سوی این فرایند، آنجا که نقش اصلی تعلیم و تربیت، انتخاب و سازمان دادن فعالیت‌های است که به پیدایش معرفت و فهم مفید در دانش آموز منجر می‌شود، وظیفه معلم انتخاب کردن، سازمان دادن، و هدایت تجربیاتی است که حداکثر معرفت و دانش را در فراگیران ایجاد کند. در واقع اعمالی که مربی انسان را به آن دعوت می‌کند باید عمل صالح و با طبیعت و فطرت انسان سازگار و هماهنگ باشد. بدین ترتیب طراحی برنامه‌های منطبق با این دیدگاه ایجاب می‌کند که معلمان در مدرسه، برنامه‌های خود را با هماهنگی و همفکری بر مبنای فطرت دانش آموزان تنظیم نمایند و تمام علوم را به طور جهت دار که مطابق با فطرت الهی است به دانش آموز بدهند.

منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله، *الالهیات من کتاب الشفاء*، تحقیق حسن زاده آملی، قم دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶
- باقری، خسرو، *تعلیم و تربیت، دانشنامه جهان اسلام*، ج ۷، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۸۲.
- خمینی، روح الله، *تقریرات فلسفه*، عبدالغنی اردبیلی، ۳ج، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱.
- _____، *طلب و اراده*، ترجمه و شرح احمد فهری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
- _____، *شرح چهل حدیث*، چ ۶، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴.
- _____، *تفسیر سوره حمد*، چ ۶، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۸۱.
- _____، *ره عشق (نامه عرفانی امام)*، چ ۴، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۳.
- _____، *آداب الصلوه*، چ ۳، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۲.
- _____، *رساله لقاء الله*، ترجمه احمد فهری، چ ۹، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض کاشانی، ۱۳۷۵.

_____، شرح حدیث جنود عقل و جهل، چ ۵، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۸۰.

خوینی، غفور، تأثیر نگرش‌های فقهی امام خمینی بر مسائل تربیتی، مجموعه مقالات کنگره بررسی اندیشه و آثار تربیتی حضرت امام خمینی (س)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳.

ملاصدرا، محمدبن ابراهیم، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، چ ۴، ج ۱، ۳، بیروت، بی نا، ۱۴۱۰ ق.

Heathcote, et all, *Curriculum Styles and Strategies*. In: *Curriculum Policy Edited by R. Moore and Jenny Ozgn*. London: Pergamon Press, 1991.

